

اصلاح ساختار سازمان ملل متحد

اصغر دستمالچی

سران کشورهای عضو سازمان ملل متحد در نشست امسال مجمع عمومی که شصتیمین سالگرد تأسیس سازمان نیز هست، در باب بزرگترین طرح تغییر ساختار و تحوّل اهداف ملل متحد تصمیم‌گیری خواهند کرد. در این نشست که روزهای ۱۴ تا ۱۶ سپتامبر آن به سران کشورها اختصاص یافته، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران با هیأت همراه شرکت می‌کند. موضوعات مورد بحث را دبیر کل در گزارشی با عنوان «با آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه»^۱ در نوروز امسال (۲۱ مارس ۲۰۰۵) ارائه کرد. کوفی انان در این گزارش دستور کاری برای حرکت قاطعانه به سوی سه هدف مهم در برابر رهبران جهان قرار می‌دهد: «به نصف رساندن فقر در ۱۰ سال آینده، کاهش تهدید جنگ، تروریسم و سلاحهای مرگبار، و ارتقای شرافت انسانی در سراسر گیتی». آقای انان در تهیه این گزارش، گذشته از تجارب هشت ساله دبیر کلی، از پیشنهادهای و نظرات مندرج در گزارش گروه بلندپایه ۱۶ نفری مأمور بررسی و ارائه پیشنهادهای پیرامون تهدیدات، چالش‌ها و تغییر^۲ به منظور تقویت نظام امنیت جمعی و همچنین گزارش گروه ۲۵۰ نفری کارشناسان در باب چگونگی دستیابی به اهداف توسعه هزاره^۳ تا سال ۲۰۱۵ بهره گرفته است.

توصیه‌های دبیر کل زیر چهار عنوان آمده است:

- ۱- رهایی از فقر و تنگدستی: یعنی ریشه کنی فقر، بیماریهای کشنده، بهبود بهداشت، ترویج آموزش ابتدایی، حفظ محیط زیست و تشویق توسعه پایدار با مشارکت جهانی. ۲- رهایی از ترس به معنای کاهش خطر جنگ و کاربرد زور؛ پیشگیری از تروریسم و مهار کردن خطر جنگ‌افزارهای هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی؛ مبارزه با تجارت غیرقانونی سلاحهای کوچک و سبک و تلاش برای حفظ و برقراری صلح. ۳- آزادی برخورداری از زندگی شرافتمندانه که همانا پشتیبانی از دموکراسی، حکومت قانون و احترام به همه قواعد و مقررات ناظر به حقوق بشر و آزادیهای بنیادی مندرج در کنوانسیونها و معاهدات بین‌المللی است. ۴- تقویت سازمان ملل متحد بدین معنا که سازمان ملل متحد سازمانی توانا و مؤثر برای سده بیست و یکم باشد و گذشته از پذیرش نظرات

دولت‌ها، توصیه‌ها و دیدگاههای جامعه مدنی را مورد توجه قرار دهد که در امور جهان پیوسته نقشی مهمتر بازی می‌کنند. دبیر کل بر آن است که اگر دست به اقدامی شجاعانه بزیم، می‌توانیم اینای بشر را در هر جا هستند ایمن تر، مرفه‌تر و تواناتر به بهره‌وری از حقوق اساسی بشر سازیم. به اعتقاد او، با وجود تهدیدهای کهنه و نو، تمایلی قوی برای رسیدن به توافق وجود دارد تا بتوان با اقدامی جمعی اصلاحات دور از دسترس رامیسر و ممکن ساخت و سازمان ملل متحد را آماده رسیدن به هدفهای مورد نظر در سده کنونی کرد.

نگارنده را سر آن نیست که به بررسی همه موارد مندرج در گزارش مشروح دبیر کل بپردازد، بلکه نگاهی دارد به برخی از پیشنهادها در باب امنیت و اصلاح شورای امنیت، و از آنجا که هر سازمانی مانند موجود زنده در گذر زمان و در رویارویی با پدیده‌های تازه نیازمند تحوّل و تغییر است، روشن است سازمانی که در شصت سال پیش برای رهایی انسانها از فاجعه جنگ و به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی برپا شده، با توجه به تجارب ارزنده و تهدیدهای تازه باید هدف‌ها و شیوه‌هایی برگزیند که در دستی آنها تردیدی نباشد. چون مخاطب، جامعه بین‌المللی و هدف نهایی تأمین صلح و امنیت و ارتقاء حقوق و رفاه انسانهاست، بی‌گمان اصلاحات باید احترام مردمان را برانگیزد و اعتقاد و اعتماد به سازمان و اقدامات آن را افزایش دهد. دبیر کل معتقد است که در این موقع تعیین‌کننده تاریخی باید بلندپرواز بود و اینکه اقداماتمان به ضرورت نیاز و متناسب با چالشهای آینده باشد: «در جهان امروز هیچ کشوری، هر چند نیرومند، نمی‌تواند به تنهایی از خود محافظت کند؛ همچنان که هیچ کشوری، ضعیف یا نیرومند، نمی‌تواند در خلأ به رفاه و کامیابی برسد. می‌توانیم و باید به اتفاق کار کنیم. برای این کار و چگونگی اقدام به یکدیگر مدیون هستیم. اگر بر پایه تعهدات متقابل و با وفاداری نسبت بدان رفتار کنیم می‌توان هزاره جدید را شایسته و سزاوار نام آن ساخت.»

گرچه گزارش دبیر کل با توجه به واقعیات کنونی و با عنایت به مصالح سیاسی تهیه شده ولی دارای نکاتی است که نمی‌توان با دیده اغماض به آنها نگرست و تنها به تحسین پرداخت. اینکه پس

از شصت سال شیوه تصمیم‌گیری در شورای امنیت دست نخورده مانده و غنیمت‌پیروزمندان جنگ جهانی دوم یعنی حق و تو حفظ شده، این پرسش را به ذهن می‌آورد که پس این همه شور و غوغا و هیاهوی تبلیغاتی در خصوص ضرورت ترویج و توسعه دموکراسی در سطوح بین‌المللی و ملی برای چیست؟ شوربختانه برای رفع نقیصه کمبود دموکراسی (democracy deficit) در مهمترین رکن سازمان، چاره‌ای اندیشیده نشده است. نبود دموکراسی در شورای امنیت، در سایه خودخواهی صاحبان حق و تو، بی‌گمان مانع از دستیابی به توافق کلی و پیگیری عدالت خواهد شد و شورا نخواهد توانست در جهت صلح و امنیت بین‌المللی تصمیمات لازم و اساسی بگیرد. چنین پدیده‌ای که مصلحت‌جویی و تحبیب قدرتهای بزرگ در گزارش دبیر کل اولویت یافته و دموکراسی و عدالت فدا شده است. پیشینه تاریخی حکایت از تنظیم قطعنامه‌های بسیار دارد که به علت و توی یک قدرت ناکام مانده و جامعه بین‌المللی ناگزیر متحمل خسارات سنگین شده است. جای شگفتی است که آمریکا بعنوان پرچمدار گسترش دموکراسی برهیزی ندارد از اینکه سرزمینی را به خاک و خون یکشد و تازه به خود ببالد که می‌خواهد دموکراسی را در عراق برقرار کند، ولی در همان حال از پذیرش اصول دموکراسی در بزرگترین سازمان بین‌المللی جهان خودداری می‌ورزد. پدیده حق و تو، امتیازی مربوط به دوران استعماری است و دبیر کل در گزارش خود، دست کم می‌بایست میبانت آنرا با ارزشهای کنونی حقوق بشری یادآور می‌شد و اینکه توسل به آن هر چه بیشتر باید محدود گردد.

کاربرد زور:

با آنکه منشور ملل متحد در ماده ۲ بند ۴ آشکارا کاربرد زور را ممنوع دانسته است، دبیر کل در گزارش خود، با تفسیری که به برداشت دولت آمریکا نزدیک و مغایر با درک و پذیرش جامعه بین‌المللی و تفسیر استادان برجسته حقوق بین‌الملل و نظر دیوان بین‌المللی دادگستری است، کاربرد آن را اجازه و توسعه داده است: «... باید توافق بر سر این باشد که چه زمانی و چگونه برای

دفاع از صلح و امنیت بین‌المللی می‌توان از زور استفاده کرد... آیا کشورها حق دارند از قدرت نظامی به صورت پیشدستانه برای دفاع از خود در برابر تهدیدهای قریب‌الوقوع استفاده کنند؛ آیا حق دارند از زور به صورت پیشگیرانه برای دفاع از خود در برابر تهدیدهای بالقوه و نهانی یا غیر قریب‌الوقوع استفاده کنند؛ و اینکه آیا حق - یا شاید تعهد - دارند از زور به صورت حمایتی یعنی به منظور نجات شهروندان دیگر کشورها از نسل‌کشی یا جنایات مشابه استفاده کنند؟» دبیر کل پس از طرح پرسشهای مذکور در بند ۱۲۴ گزارش می‌گوید: «ماده ۵۱ منشور که از حق ذاتی کشورهای مستقل برای دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه حمایت می‌کند، تهدیدهای قریب‌الوقوع را یکسره پوشش داده است. حقوقدانان از مدتها پیش پذیرفته‌اند که این ماده حمله قریب‌الوقوع و همچنین حمله‌ای را که انجام شده است پوشش می‌دهد.» برخلاف نظر دبیر کل، باید یادآور شد که واضعان منشور در ۱۹۴۵ با قاطعیت و با هدف نجات بشریت از بلای جنگ، کاربرد زور برای پیشبرد مقاصد ملی را ممنوع و توسل به آن را تنها در مورد دفاع مشروع و نیز با هدف تأمین صلح و امنیت و جلوگیری از تهدید یا توسل به زور آنها به موجب تصمیم شورای امنیت مطابق با تمهیدات فصل هفتم منشور مجاز دانسته بودند. نص صریح منشور نیز گویای این است که دفاع مشروع در پی حمله مسلحانه مشروعیت پیدا می‌کند و تاهنگامی که شورای امنیت بررسی قضیه را به عهده نگرفته است ادامه می‌یابد؛ بنابراین مجوزی برای کاربرد زور به بهانه حمله قریب‌الوقوع در منشور وجود ندارد. نظر علمای برجسته حقوق بین‌الملل در سالیان گذشته نیز تأکید بر قرائت و برداشت عادی از متن ماده ۵۱ منشور بوده است و تنها اسرائیل و آمریکا تفسیر گسترده خود را از آن ابراز داشته‌اند که هدفشان در واقع چیزی نبوده است جز توجیه سیاستهای تجاوزکارانه. اینک در شرایطی که پس از تجاوز مسلحانه و غیرقانونی به عراق، بسیاری کسان اعتماد خود را به سازمان ملل متحد از دست داده‌اند، دبیر کل در گزارش خود به جای آنکه با قاطعیت هر گونه کاربرد زور در روابط بین‌الملل را مردود شمارد، به توجیه دگرین زور گویان پرداخته است.

● با آنکه منشور ملل متحد در ماده ۲ بند ۴ آشکارا کاربرد زور را ممنوع دانسته است، دبیر کل در گزارش خود، با تفسیری که به برداشت دولت آمریکا نزدیک و مغایر با درک و پذیرش جامعه بین‌المللی و تفسیر استادان برجسته حقوق بین‌الملل و نظر دیوان بین‌المللی دادگستری است، کاربرد آن را اجازه و توسعه داده است.

● در شرایطی که پس از تجاوز مسلحانه و غیرقانونی به عراق، بسیاری کسان اعتماد خود را به سازمان ملل متحد از دست داده‌اند، دبیر کل در گزارش خود به جای آنکه با قاطعیت هرگونه کاربرد زور در روابط بین‌الملل را مردود شمارد، به توجیه دکترین زورگویان پرداخته است.

موارد ادعایی توسط به حق دفاع مشروع از سوی دولت‌های نیرومند، نشان دهنده سوءاستفاده بسیار از این حق است. هدف قرار دادن هواپیمای مسافری ایران در مسیر هوایی بین‌المللی و بر فراز قلمرو سرزمینی ایران و کشتار بیرحمانه همه مسافران و خدمه بیگناه هواپیما با موشک‌های ناو آمریکایی وینسنس، از جمله موارد دفاع مشروع به بهانه حمله قریب‌الوقوع شمرده شد. حمله به سکوها نفتی نیز با عنوان حق دفاع مشروع صورت گرفت در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه ادعای آمریکا را نپذیرفت و در پرونده هواپیمای مسافری، آمریکا ناگزیر از توافق با ایران در خارج از دادگاه شد. مهم اینکه در هیچ يك از موارد یاد شده، حمله‌ای از جانب ایران به آمریکا نشده بود. دولت انگلستان تا پیش از حمله به عراق، منطق آمریکا در خصوص وجود حق کاربرد پیشدستانه زور در حقوق بین‌الملل را نپذیرفته بود ولی در سناریوی تهیه شده برای حمله به عراق توجیهاتی مانند امکان حمله گسترده شیمیایی عراق در ظرف ۴۵ دقیقه جعل شد که بعدها کوس رسوایی آن به صدا درآمد. جای شگفتی است که دبیر کل می‌خواهد در شصتمین سال پس از تلوین و تصویب منشور، به آمریکا و انگلیس و اسرائیل این جایزه را بدهد که به بهانه حمله قریب‌الوقوع یا امکان دستیابی دشمن به جنگ افزارهای هسته‌ای و کشتار جمعی، بمزور گویی و باج‌خواهی بپردازند. تهدیدهای بیپای آمریکا و اسرائیل مبنی بر حمله به ایران برای نابود کردن تأسیسات انرژی هسته‌ای، نمونه دیگری است که نشان می‌دهد تفسیر موسع از ماده ۵۱ و اصل دفاع مشروع، گذاشتن تیغ در کف زنگی مست خواهد بود. چنانچه سخنان وزیر دفاع آمریکا: «من برای آنچه کارشناسان حقوق بین‌الملل می‌گویند ارزشی قائل نیستم» و نیز گفته زشت رئیس جمهوری آمریکا پیش از حمله به عراق: «We are going to kick some ass»^۴ را به یاد آوریم، دیگر نباید تردیدی به خود راه دهیم که طرح چنین برداشتهایی از اصل دفاع مشروع در واقع چیزی جز تشویق قدرتمندان به زورگویی نیست. استراتژی شورای امنیت ملی آمریکا پس از سپتامبر ۲۰۰۱ بر پایه حمله پیشگیرانه و بازدارنده استوار شده است و نخست‌وزیر بریتانیا نیز در

مارس ۲۰۰۴ برای توجیه حمله به عراق (وجود حق و وظیفه جلوگیری از تحقق تهدید، گسترش یا دستیابی غیرقانونی به جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی) را تأیید کرد.^۵ بی‌گمان آموزه بوش و پشتیبانی بلر از آن، تهدیدی نسبت به نظم حقوقی بین‌المللی است. زیگنیتو برزینسکی مشاور امنیت ملی در دولت کارتر به روشنی متذکر این نکته شده است که «پیام آمریکا به جهان آشکارا متضمن این است که چنانچه قرارداد بین‌المللی با سلطه طلبی (هژمونی) آمریکا برخورد پیدا کند و بخواهد اعمال حاکمیت او را مقید سازد، تعهد آمریکا نسبت به جهانی شدن و چندجانبه‌گرایی بسیار محدود است»؛^۶ یعنی اصول و قواعد حقوقی و نظام بین‌المللی را به هیچ می‌گیرد.

بی‌گمان عقل سلیم نمی‌تواند نظر و تفسیر تازه در گزارش دبیر کل را که مشوق نظام‌گیری و مروج آتش‌افروزی بی‌پروا (trigger-happy) است و اینک مقبولیت گسترده نزد زورمداران یافته است، بپذیرد. در حالی که جهانیان بویژه در سه سال اخیر بارها دلبستگی به صلح و دوستی و بیزاری خود از خشونت و جنگ و مداخله را در قالب تظاهرات گوناگون ابراز داشته‌اند، این خواسته در گزارش دبیر کل و در جای ویژه خود بازتاب نیافته است.

مداخله بشر دوستانه:

در گزارش دبیر کل، در مقوله آزادی بر خورداری از زندگی شرافتمندانه، ضمن اشاره به پذیرش و حمایت دولتهای عضو سازمان ملل متحد از دموکراسی و تقویت حکومت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادهای اساسی آمده است که هیچ دستور کاری برای برقراری امنیت و هیچ حرکتی در جهت توسعه موفق نخواهد شد مگر اینکه بر شالوده احترام به حیثیت و شرافت انسانی استوار باشد و مقررات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر معیارهای مشخص و مؤثری برای حمایت از ضعیف‌ترین افراد، از جمله قربانیان درگیرها و شکنجه و آزار قرار داده است. با توجه به این توشه مناسب از قواعد و مقررات، هرگز نباید اجازه داد که هیچ چیز - حتی حاکمیت - توجیه‌کننده نسل‌کشی، جنایت نسبت به بشریت و آلام جمعی گردد. پیمانها و کنوانسیونهای اجرا نشده، چیزی جز

وعده‌های پوچ و تو خالی نیست و از این رو در مواردی که مسئولان و مقامات ملی نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از شهروندان خود در برابر شرارت‌ها و فجایعی مانند پاکسازی قومی یا نقض شدید حقوق بشر حفاظت کنند این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود تا برای پشتیبانی از حقوق بشر و رفاه انسانها از شیوه‌های دیپلماتیک، بشر دوستانه و مانند اینها استفاده کند و چنانچه این شیوه‌ها کافی نباشد، شورای امنیت بتواند از سر ضرورت بر پایه منشور تصمیم بگیرد و در صورت لزوم به اقدام قهری دست بزند.

با آنکه در آرمانی و انسانی بودن «مسئولیت حفاظت» تردیدی نیست، ولی با توجه به سوءاستفاده‌های سیاسی و با عنایت به پیشینه‌ها نمی‌توان موافق پذیرش کاربرد زور زیر عنوان مداخله بشر دوستانه بود. با اینکه دبیر کل کاربرد زور را منوط به نظر شورای امنیت و پس از آزوده شدن همه راه‌های ممکن بعنوان چاره‌نهایی دانسته است، ولی چشم بر پیامدهای سهمگین و ناگوار آن بسته است. بر پایه بند ۴ از ماده ۲ منشور، مداخله در امور داخلی دولتها ممنوع است و با آنکه بر اعتقاد به حقوق بنیادی بشر تأکید شده ولی ذکری از مسئولیت حفاظت از شهروندان به میان نیامده است. کشاکش حقوقی در سالیان گذشته میان طرفداران و مخالفان مداخله ادامه یافته و بی‌گمان این مجادله سترون راه به جایی نمی‌برد مگر اینکه مجمع عمومی با تدوین دقیق شرایط و جزئیات، به توافقی جامع در این زمینه دست یابد. البته که نمی‌توان پذیرفت کشتار جمعی، نسل‌کشی، پاکسازی قومی، تجاوزات گسترده جنسی و... در درون کشوری صورت گیرد و استمرار یابد و «ما ملل متحد» بی‌نگرانی شاهد آن باشیم.

دبیر کل با اشاره به فجایع انسانی پی‌درپی در سومالی، بوسنی و هرزه‌گوین، رواندا، کوزوو و اینک دارفور گفته است که بحث مصونیت دولتهای حاکم در حال حاضر مطرح نیست بلکه مسأله اساسی، مسئولیت دولتهای حاکم در برابر شهروندان و نیز در برابر جامعه بین‌المللی است و هر دولت در مورد رنج و آزار شهروندان خود مسئولیت دفاع از آنان و حفاظتشان را دارد که در صورت توانستن یا نخواستن، مسئولیت حفاظت به جامعه بین‌المللی

انتقال می‌یابد تا برای جلوگیری یا متوقف کردن کشتار و آزار تلاش کند و چنانچه کوششها با بهره‌گیری از همه ابزارها و امکانات موجود به جایی نرسد، شورای امنیت با در نظر گرفتن همه جوانب امر و با شفافیت کامل و پرهیز از کاربرد معیارهای دوگانه و با مسئولیت کامل مجوز کاربرد زور را با رعایت اصل تناسب و ضرورت صادر می‌کند. روشن است که کانون اصلی اقدامات شورای امنیت باید پایان دادن به خشونت داخلی از راه دیپلماسی، میانجیگری، اعزام مأموران سازمان ملل متحد، هیاتهای سازش، جداسازی نیروهای درگیر، اعزام نیروی پاسدار صلح و مأموریت‌های انتظامی و ایجاد اعتماد متقابل باشد.

بی‌گمان هیچ چیز حتی حرمت حق حاکمیت، چنان که دبیر کل متذکر شده، نمی‌تواند دلیلی بر پذیرش اقدامات وحشیانه و ناقض حقوق بشر از سوی گروههای قومی، زبانی، سیاسی، مذهبی و... باشد ولی نگرانی از مسأله مداخله نظامی خارجی و تجویز آن حتی با شرط صدور مجوز از سوی شورای امنیت است که نباید ساده‌لوحانه آن را خیر محض دانست. شصت سال گذشته نشانی داده است که تصمیمات شورای امنیت تا چه اندازه رنگ سیاسی داشته و زیر تأثیر و نفوذ صاحبان حق و تو و قدرتهای مسلط بوده است. در سازمانی که گرفتار کمبود دموکراسی است، چگونه می‌توان امیدوار بود که تصمیمات بر منافع سیاسی استوار نباشد و بهانه مداخله بشر دوستانه به دستاویزی برای مداخله سیاسی تبدیل نشود؟ آیا بمباران شیمیایی حلبچه به دست نیروهای صدام حسین با پشتوانه کمک‌های نظامی و سیاسی کشورهای غربی، مصداق بارز ژنوسید و نسل‌کشی نبود؟ در آن هنگام شورای امنیت حتی از پذیرش وقوع کشتار جمعی و ژنوسید و نکوهش رسمی آن خودداری کرد. کشتار مسلمانان در سر بنیتسا در حضور سربازان ملل متحد نمونه دهشتناک دیگری است. فیلیپ ساندز استاد حقوق بین‌الملل می‌نویسد: «دولتهای کوچک و در حال رشد از آن بیم دارند که از مداخله بشر دوستانه برای توجیه کاربرد زور سوءاستفاده شود، در حالی که مقررات موجود چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد... در ۱۹۸۸ پس از کاربرد سلاحهای شیمیایی در حلبچه، برخی خواهان مداخله

● بی‌گمان هیچ چیز حتی حرمت حق حاکمیت، چنان که دبیر کل متذکر شده، نمی‌تواند دلیلی بر پذیرش اقدامات وحشیانه و ناقض حقوق بشر از سوی گروههای قومی، زبانی، سیاسی، مذهبی و... باشد ولی نگرانی از مسأله مداخله نظامی خارجی و تجویز آن حتی با شرط صدور مجوز از سوی شورای امنیت است که نباید ساده‌لوحانه آن را خیر محض دانست.

بین‌المللی شدند ولی توجهی به این درخواست نشد. «او علت این بی‌توجهی را چنین ذکر می‌کند: «در آن روزها او [صدام] متحد آمریکا بود که با [دولت] ایران می‌جنگید و دونالد رامسفلد [وزیر دفاع کنونی] را بعنوان میهمان بلندپایه پذیرایی می‌کرد.»^۲

در دهکده جهانی، سخن گفتن از کاربرد زور و جنگ‌افزار باید نکوهیده شمرده شود و در برابر، تأکید بر علاج و چاره‌جویی باشد. کدام مشکل داخلی است که نتوان آن را با تدبیر و یاری و خرد جمعی از میان برداشت؟ اگر ماجرای بوسنی و هرزه‌گوین پس از خونریزی و کشتارهای شرم‌آور به صلح انجامید، آیا نمی‌شد از همان آغاز جلو آنرا گرفت؟ آیا در پر تو همکاری جمعی، باز هم فاجعه رواندا گریز ناپذیر بود؟ درست است که در توصیه دبیر کل، کاربرد زور منوط به تصمیم شورای امنیت است ولی نباید فراموش کرد که آمریکا و همپیمانانش در مورد عراق به بهانه‌های واهی به شورای امنیت رفتند و چون از گرفتن مجوز حمله ناامید شدند، خودسرانه به تهاجم دست زدند و مصوبات قبلی شورای آمریکا را با تفسیری وسیع و نامربوط، برای توجیه حمله خود کافی دانستند و بعید نیست که در آینده نیز دولت‌های زورمند بر پایه یکجانبه‌گرایی و به بهانه بدرفتاری قومی در سرزمینی یا کوتاهی دولتی در پاسداری از حقوق بشر به تهاجم نظامی دست بزنند. در زمانی که سیاست‌های خودخواهانه رونق و رواج یافته نباید به زورمندان امکان توجیه «مسئولیت حفاظت» را داد و در ضمن نباید فراموش کرد که از راه رسانه‌های جمعی به آسانی می‌توان افکار عمومی را آماده پذیرش حمله نظامی کرد. نمونه توجیه تجاوز به عراق به بهانه‌های ساختگی و دروغی، فریب‌بزرگی بود که دست کم مردمان آمریکا و بسیاری دیگر آنرا به سادگی پذیرفتند.

جلوگیری از تروریسم مصیبت‌بار:

گفته‌اند که تروریسم همانند جنگ، شیوه اعمال خشونت و زور است از راه هراس آفرینی به منظور مهار کردن یا سرکوبی دشمن، چه از سوی دولت باشد یا عوامل غیردولتی. برای جلوگیری از بروز تروریسم، بررسی ریشه‌های آن، از جمله

بدهی‌ترین ضروریات است و بی‌گمان کاربرد نیروی نظامی و ابزار اجرای قانون به تنهایی به نتیجه دلخواه نخواهد انجامید. دبیر کل سازمان ملل متحد نیز تأکید دارد: «ما موفق به شکست تروریسم نخواهیم شد مگر اینکه بر علل و موجبات دشمنی و نیز سوء اراده حکومت در جهان چیره شویم.» وی تروریسم را تهدیدی نسبت به همه هدف‌هایی می‌داند که سازمان ملل متحد برای برآوردن آنها پدید آمده است، یعنی: احترام به حقوق بشر، حکومت قانون، پشتیبانی از غیرنظامیان، برقراری مدارا و تسامح در میان انسانها و ملت‌ها و پایان دادن مسالمت‌آمیز به اختلافات. این توصیف و ایضاح گرچه در بسیاری موارد درست است، ولی باید پذیرفت که تروریسم می‌تواند زاده رعایت نشدن و بی‌اعتنایی به همان هدف‌هایی باشد که سازمان ملل متحد برای برآوردن آنها تأسیس شده است، یعنی گسترش دامنه حکومت زور و ستم و تبعیض؛ پایمال شدن حقوق بشر و تجاوز به حقوق انسانها؛ پراکنده شدن تخم نفرت و بیزاری قومی، مذهبی، سیاسی، فرهنگی و... در میان انسانها و ملت‌ها؛ سرکوبی قهرآمیز مخالفان؛ کاربرد تحریم اقتصادی

بر پایه ملاحظات سیاسی و منافع ملی و... در گزارش گروه بلندپایه آمده است که سازمان ملل متحد و دبیر کل باید نقش هدایت و رهبری را در تنظیم یک استراتژی جامع بر ضد تروریسم به عهده گیرند: الف- از راه ارتقاء حقوق سیاسی و اجتماعی، حکومت قانون، اصلاح دموکراتیک، پایان دادن به اشغال و توجه به مصائب سیاسی عمده، کاستن از فقر، بیکاری و جلوگیری از فروپاشی دولت‌ها و مبارزه با تبهکاری سازمان یافته؛ ب- تلاش در جهت مبارزه با افراط‌گرایی و سختگیری از جمله از راه آموزش و تشویق بحث و گفتگوی عمومی؛ پ- فراهم ساختن ابزارها و شیوه‌های بهتر برای همکاری جهانی ضد تروریستی بر پایه چارچوبی حقوقی که آزادیهای مدنی و حقوق بشر را از جمله در حوزه‌های اجرای قانون، مشارکت اطلاعاتی و نظارت‌های مالی محترم بشمارد؛ ت- ایجاد توانایی‌های دولتی به منظور جلوگیری از فعالیت و استخدام تروریست‌ها؛ ث- کنترل مواد خطرناک و دفاع از سلامت و بهبود بهداشت عمومی.

● شصت سال گذشته نشانی داده است که تصمیمات شورای امنیت تا چه اندازه رنگ سیاسی داشته و زیر تأثیر و نفوذ صاحبان حق و توو قدرتهای مسلط بوده است. در سازمانی که گرفتار کمبود دموکراسی است، چگونه می‌توان امیدوار بود که تصمیمات بر منافع سیاسی استوار نباشد و بهانه مداخله بشردوستانه به دستاویزی برای مداخله سیاسی تبدیل نشود.

بعنوان جایگزین نفرت و خشونت است؛ هدفی ستودنی که هر کس بی گمان پشتیبان آن است ولی «نقشه راه» آن هراس انگیز است؛ چه، به جای کندن ریشه‌های اصلی تروریسم، معطوف به معلول شده است.

گرچه همکاری، بی‌چون و چرا برای ریشه کن کردن تروریسم لازم است، اما توفیق در این زمینه مستلزم وجود صداقت و خلوص نیت در رویارویی با این پدیده و پرهیز از رفتارهای دوگانه است. نمی‌توان گروهی از تروریست‌ها را وحشی و جنایتکار دانست و گروه دیگر را آزادیخواه؛ گروهی را بازداشت کرد و وزیر شکنجه گذاشت و گروه دیگر را پشتیبانی کرد.

چنان که دبیر کل گفته است، در مبارزه با تروریسم باید در برابر انسانهای سراسر گیتی پاسخگو باشیم و هرگز نباید سازش بر سر حقوق بشر را بپذیریم: «اگر چنین قصوری صورت گیرد ما به تأمین یکی از اهداف تروریست‌ها کمک کرده‌ایم. باز دست دادن و تسلیم زمینه اقتدار اخلاقی، به تحریک خشونت، تنفر و بدبینی نسبت به حکومت‌ها پر داخته‌ایم بویژه در میان آن بخش از مردمانی که تروریست‌ها از آنان یارگیری می‌کنند.» اگر انسانها امید به زندگی شرافتمندانه و محترمانه از راههای مسالمت آمیز داشته باشند، دیگر مجنون تروریست‌ها نخواهند شد. تروریسم یک شیوه اعمال خشونت است؛ با شیوه اعمال خشونت که نمی‌توان جنگید، باید موجبات توسل به خشونت را از میان برداشت. در ضمن، ترویج نفرت و دشمنی مذهبی، نژادی و فرهنگی حاصلی جز افزایش بی‌اعتمادی و تقویت دشمنی نخواهد داشت. شاید پُر بیراه نباشد که در نشست سران، بار دیگر توجه همگان به موضوع گفتگوی تمدن‌ها جلب شود؛ چه درک و شناخت متقابل تمدن‌ها و فرهنگ‌ها موجب تفاهم و دوستی میان مردمان و ملت‌ها می‌شود. شاید این برنامه فرهنگی در کنار دیگر برنامه‌های اساسی و ریشه‌ای بتواند گره از کار فرو بسته ما بگشاید.

جنگ افزارهای هسته‌ای، میکروبی و

شیمیایی:

دبیر کل پس از اشاره به کوششهای چندجانبه

دبیر کل از همه دولت‌ها و سازمانهای جامعه مدنی می‌خواهد که به استراتژی بالابینوندند و از لزوم افتاح همگان سخن می‌گویند که پشتیبانی از تروریسم نه قابل پذیرش است، نه راه مناسبی برای پیشبرد اهداف. سپس می‌گوید زمان آن فرارسیده که بحث «تروریسم دولتی» کنار گذاشته شود چون کاربرد زور از سوی دولت‌ها بموجب حقوق بین‌الملل تنظیم گردیده و حق مقاومت در برابر اشغال هم باید به معنای واقعی آن شناخته شود که نمی‌تواند شامل کشتار یا ضرب و جرح عامدانه مردمان غیر نظامی باشد. تعریف جامع تروریسم باید افزون بر اقدامات نهی شده در کنوانسیونهای دوازده گانه موجود، به روشنی شامل هر عملی باشد که موجب مرگ یا آسیب و خیم جسمی به غیر نظامیان شود و هدفش ترساندن مردمان یا اجبار حکومت یا سازمان بین‌المللی به عمل یا ترک فعلی باشد. اگر این تعریف را که تنها متوجه نفس عمل است و به انگیزه و نیت آن کاری ندارد بپذیریم، ناگزیر باید بپذیریم که اگر همین کارها را مأموران آشکار و پنهان دولت یا غیر نظامیان مزدور هم انجام دهند، مرتکب عملی تروریستی شده‌اند. چگونه می‌توان تصور کرد که به اخراج مردمان از خانه‌هایشان، تخریب اماکن مسکونی، موشک‌پرانی به شهرها و دهکده‌ها، قتل و کشتار ساکنان اردوگاهها باید بر پایه مقررات کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ رسیدگی شود و آمران و عاملان آن تروریست نباشند، ولی مقاومت مردمان در برابر همین جنایات تروریسم دانسته شود؟ به هر رو، تروریسم دولت اشغالگر که هدفش ترساندن مردمان و واداشتن آنان به پذیرش خواسته‌های اشغالگران است، مصداق همان تعریف پیشنهادی دبیر کل است. کاربرد زور چه از سوی دولت اشغالگر باشد چه دیگران، باعث تقویت تروریسم است و این دور باطل ادامه خواهد یافت. یکجانبه گرایی و در پیش گرفتن سیاست مشت محکم در برابر تروریسم ممکن است در کوتاه مدت با توفیقی همراه باشد ولی پیامدهای آن خیلی روشن و مثبت نخواهد بود و ممکن است به پیدایش تروریست‌های بیشتر و دشمنی و نفرت افزون‌تر بینجامد. ایده تازه جنگ با تروریسم که پیوسته تکرار می‌شود، هدفش افزایش امید و پیشرفت

● آیا بمباران شیمیایی حلبچه به دست نیروهای صدام حسین با پشتوانه کمک‌های نظامی و سیاسی کشورهای غربی، مصداق بارز ژنوسید و نسل کشی نبود؟ در آن هنگام شورای امنیت حتی از پذیرش وقوع کشتار جمعی و ژنوسید و نکوهش رسمی آن خودداری کرد.

● گرچه همکاری،

بی چون و چرا برای ریشه کن کردن تروریسم لازم است، اما توفیق در این زمینه مستلزم وجود صداقت و خلوص نیت در رویارویی با این پدیده و پرهیز از رفتارهای دوگانه است. نمی توان گروهی از تروریست ها را وحشی و جنایتکار دانست و گروه دیگر را آزادیخواه؛ گروهی را بازداشت کرد و زیر شکنجه گذاشت و گروه دیگر را پشتیبانی کرد.

برای مهار کردن خطرات تکنولوژی هسته ای و در همان حال تأکید بر لزوم بهره گیری از فواید آن که به اندازه عمر سازمان ملل متحد قدمت دارد، پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را که به ۳۵ سالگی رسیده همچنان بی جانترین و معتبر می داند اما اعتراف می کند که امروز این پیمان یا بحران اعتماد و ناهمخوانی اقدامات دولتها با تعهدات اجرایی روبرو است. از دید وی، پیشرفت در زمینه خلع سلاح و جلوگیری از گسترش این جنگ افزارها لازم است و هیچیک نباید گروگان دیگری باشد. دبیر کل از کشورهای دارنده جنگ افزارهای هسته ای می خواهد در زمینه خلع سلاح و کاهش بیشتر سلاحهای غیر استراتژیک تلاش و بر تعهدشان در خصوص تضمینات امنیتی تأکید کنند و امیدوار است که پیمان ممنوعیت کامل آزمایشها به زودی لازم الاجرا شود. در زمینه گسترش فناوری هسته ای و اختلاف دیرین بر سر اینکه ممکن است تکنولوژی صلح آمیز هسته ای برای ساخت جنگ افزارهای هسته ای به کار رود، دبیر کل با اشاره به آثار بسیار مهم تکنولوژی هسته ای در زمینه محیط زیست، انرژی، اقتصاد و پژوهش و نیز تأکید بر حق دسترسی دولتهای فاقد سلاح هسته ای به مزایای تکنولوژی هسته ای، توصیه می کند که توجه معطوف به ایجاد انگیزه هایی شود که این دولتها داوطلبانه دست از توسعه قابلیت غنی سازی اورانیوم و جداسازی پلو تونیوم بردارند و در همان حال عرضه سوخت لازم برای بهره گیری صلح آمیز آنها از این تکنولوژی تضمین شود.

اما این پرسش پیش می آید که چرا باید پیشرفت در جهت انجام گرفتن تکالیف دوگانه ناشی از پیمان منع گسترش که در واقع ناظر به تعهدات دارندگان جنگ افزارهای هسته ای و نیز تعهدات دولتهایی است که چنین جنگ افزارهایی در اختیار ندارند، جداگانه و فارغ از یکدیگر توصیه شود. بی گمان، پیمان دربرگیرنده مجموعه ای از مزایا و تکالیف است و نمی توان پذیرفت که یکی از طرفین از مزایا برخوردار شود و از تکالیف شانه خالی کند. چرا پس از گذشت ۳۵ سال هنوز باید از کشورهای دارنده جنگ افزارهای هسته ای خواست و اندرز داد که مذاکرات مربوط به خلع سلاح را آغاز کنند و

تعهد خود را تکرار کنند که این سلاح را در برابر کشورهای فاقد جنگ افزار هسته ای به کار نخواهند گرفت. چنین می نماید که حقوق بین الملل به جای توسعه و تکامل سیر قهقریایی در پیش گرفته است، زیرا قدرتهای بزرگ تهدید و باج خواهی را شعار خود ساخته اند. بدهی است وقتی معاون رئیس جمهوری آمریکا بارها می گوید که ممکن است به تأسیسات هسته ای ایران حمله شود و تهدید را بی پرده پوشی وسیله اجرای سیاست خارجی قرار می دهد و هنگامی که رئیس جمهور آن کشور می گوید هیچ تعهدی نمی تواند منافع آمریکا را محدود کند، آقای دبیر کل ناگزیر است به سر خانه نخست باز گردد و تکرار تعهد قبلی را التماس کند!! چندی پیش نماینده آمریکا در کنفرانس بازمینی پیمان منع گسترش گفت دولتهایی که به تکالیف خود در قبال پیمان عمل نکرده اند باید پاسخگو باشند و شورای امنیت باید آنها را به پای میز حساب بکشاند. این، سخنی منطقی و پسندیده است، اما با توجه به اصول حقوقی، کسی می تواند به پیمان استناد کند که خود آن را قبول داشته و به تعهداتش عمل کرده باشد. خلع سلاح و ارائه دانش فنی و کمک به توسعه تکنولوژی هسته ای در کشورهای فاقد جنگ افزار هسته ای به منظور استفاده صلح آمیز از این تکنولوژی و پژوهشهای علمی از جمله تکالیف روشن و بارز دارندگان جنگ افزارهای هسته ای است. آمریکا نه تنها از توافقیهای مربوط به خلع سلاح سر باز زده بلکه در سالهای اخیر در صدد تولید جنگ افزارهای اتمی تازه برآمده است. آمریکا که از هیچ کوششی برای جلوگیری از دسترسی ایران به دانش فنی توسعه هسته ای فروگذار نکرده است، در واقع عهدشکن بوده و در جایگاهی نیست که خواستار صدور حکم برای ایران شود.

پیشنهاد دبیر کل در مورد خودداری داوطلبانه از غنی سازی اورانیوم، در واقع به هم زدن تعادل موجود در پیمان یا تجدیدنظر در آن به سود دارندگان جنگ افزارهای هسته ای است، تا دانش هسته ای در انحصار دولتهایی معدود باقی بماند و دیگران از حق مسلم خود محروم گردند. همیشگی ساختن چیرگی دارندگان جنگ افزار اتمی و جلوگیری از پیشرفت علمی، صنعتی و

اقتصادی کشورهای فاقد سلاح چیزی جز ایجاد وابستگی مطلق نیست و در نتیجه کشورهای در حال رشد در بازار انحصاری سوخت هسته‌ای بازبچه مطامع قدرتهای دارنده سلاح خواهند شد. این پیشنهاد نه با مفاد و روح پیمان منع گسترش همخوانی دارد، نه با هدف دبیر کل با عنوان «آزادی بیشتر» و تأمین صلح و رفاه و پاسداری از حقوق بشر. برهم زدن تعادل حقوق و تکالیف طرفهای پیمان، نه تنها پیمان را تقویت نمی کند بلکه به فروپاشی آن خواهد انجامید. پیمان، در صورت خودداری دارندگان جنگ افزار هسته‌ای از کمک به توسعه بهره‌برداری صلح آمیز از تکنولوژی هسته‌ای، نامتعادل، یکجانبه و فاقد صفت پیمان خواهد بود زیرا تنها در برگیرنده تعهدات کشورهای فاقد سلاح می شود.

قدرتهایی که هنوز بر نقش اساسی جنگ افزارهای هسته‌ای بعنوان ابزاری مؤثر برای تأمین مقاصد امنیتی و اهداف سیاست خارجی تأکید می کنند و با پیگیری آزمایشهای هسته‌ای و تولید جنگ افزارهای هسته‌ای تاکتیکی تازه، تهدید به حمله و هدف قرار دادن کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای را پنهان نمی دارند، دیگر اعتباری برای پیمان قائل نیستند، چه رسد به اینکه بدان استناد کنند و دیگران را زیر سؤال ببرند. بی گمان لازم است که پیمان منع گسترش حفظ و تقویت شود و هیچ ملاحظه‌ای نباید به ارزش و اعتبار آن خدشه وارد آورد. توقع این است که سران کشورها در نشست آینده، آشکارا و با صداقت بر حقوق کشورهای فاقد جنگ افزار هسته‌ای تأکید و بر تهدید خلع سلاح با قید فوریت و زمان بندی پافشاری کنند و اینکه سه رکن اصلی پیمان یعنی خلع سلاح، جلوگیری از گسترش و بهره گیری صلح آمیز از تکنولوژی هسته‌ای به گونه‌ای متوازن اجرا شود. گذشته از آن لازم است که پیمان شمول جهانی یابد و هیچ کشوری به هر بهانه و توجیه، بیرون از آن نباشد.

اگر جنگ افزارهای هسته‌ای و ویژه کشتار جمعی تهدید و خطری برای صلح و امنیت بین المللی است، که در واقع هست، و اگر اعتقاد بر این است که باید از بروز این خطر جلوگیری کرد، پس چرا باید پذیرفت که جنگ افزارها می تواند در

دست چند دولت بماند، تکثیر و مهیب تر و کشنده تر شود و در صورت اقتضای مصلحت ملی، چه به گونه رسمی و چه از راههای پنهانی در اختیار دوستان قرار گیرد؟ دورویی و نفاق در این باره مشهود است، در حالی که موعظه منع گسترش و ایفای تعهد نیز به گوش می رسد! و در همان حال برخی از دولتهای خارج از پیمان منع گسترش، جایزه هسته‌ای دریافت می کنند و پنهانی مجهز به جنگ افزار هسته‌ای می شوند!

دبیر کل، در بخش مربوط به سلاحهای میکروبی، سمی و شیمیایی، ضمن درخواست نابودی سلاحهای موجود و تأکید بر ممنوعیت ساخت، تولید و ذخیره سازی آنها، از همه کشورهای می خواهد که بی درنگ به این کنوانسیونها پیوندند و بر این نکته انگشت می گذارد که شورای امنیت باید اطلاعات بیشتری درباره تهدیدهای هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی داشته باشد و در صورت لزوم اقدامات مقتضی به عمل آورد. دبیر کل همچنین از ابتکار داوطلبانه دولتها در زمینه همکاری برای جلوگیری از قاچاق جنگ افزارهای هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی استقبال کرده است.

اصلاح شورای امنیت:

شورای امنیت بعنوان رکن اصلی و اجرایی در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی دارای چنان نقش و وظیفه حساس و برجسته‌ای است که از همان آغاز تأسیس سازمان ملل متحد بسیاری نگران ترکیب و چگونگی تصمیم گیری در آن بودند. شگفت انگیز آنکه در سالهای اخیر شورا اختیارات گسترده تری یافته تا آنجا که به برپایی محاکم کیفری بین المللی به منظور رسیدگی به جرایم جنگی و جرایم نسبت به بشریت دست زده و به حیطة اختیارات قانون گذاری مجمع عمومی وارد شده است.

موضوع حق و توازن هنگام برپا شدن سازمان مورد بحث و تفسیرهای گوناگون بوده و هیچ دانشگاهی در عرصه گیتی نیست که به این مسأله نپرداخته و مسئله عضویت دائم و امتیاز و تورا مغایر با اصل برابری و دموکراسی ندانسته باشد. چگونه می توان از اراده جمعی و حاکمیت قانون سخن به میان آورد و در عین حال حق و تورا پذیرفت؟ البته

● چندی پیش نماینده آمریکا در کنفرانس بازمینی پیمان منع گسترش گفت دولتهایی که به تکالیف خود در قبال پیمان عمل نکرده‌اند باید پاسخگو باشند و شورای امنیت باید آنها را به پای میز حساب بکشاند. این، سخنی منطقی و پسندیده است، اما با توجه به اصول حقوقی، کسی می تواند به پیمان استناد کند که خود آن را قبول داشته و به تعهداتش عمل کرده باشد.

چهار ساله تمدید شدنی و يك کشور با عضویت دو ساله به اعضای پانزده گانه کنونی اضافه می شود. در هر دو فرمول شمار نمایندگان آفریقا، آسیا و اقیانوسیه، اروپا و آمریکای شش عضو تعیین گردیده است. شگفت انگیز آنکه در این پیشنهادها، آسیا و اقیانوسیه با داشتن نزدیک به نیمی از جمعیت جهان شش عضو در شورا دارند و نیم دیگر جمعیت جهان هیچ عضو! و شاید این، با واقعیات ژئوپلیتیکی روز همخوانی نداشته باشد! موضوع مهم دیگر واقعیات اتحادیه اروپاست که با روندی مستمر به سوی گونه ای فدرالیسم می رود و قرار است گذشته از یکپارچگی اقتصادی دارای سیاست خارجی واحد باشد ولی در عین حال سه کرسی دائم در شورا را به خود اختصاص می دهد.

جهان امروز در کنار جغرافیا، اختصاصات مهم دیگری دارد، از جمله شاخصه تمدنی و مذهبی که باید در شورا نمایندگی داشته باشد. ادیان بزرگ جهان را مسیحیت، اسلام، هندوئیسم و بودیسم نام برده اند و همچنین است تمدنهای بزرگ که عبارت است از تمدن اروپایی، چینی، هندی، ایرانی، مصری، آفریقایی و تمدن قدیمی مکزیک و اینکا. اما در فرمولهای پیشنهادی فقط به جغرافیا توجه شده است و از نظر مذهبی نزدیک به دو سوم کرسی ها در اختیار دولتهای مسیحی قرار می گیرد و نشانه ای از حضور تمدنهای ایرانی، مصری، آفریقایی و آمریکای جنوبی در ترکیب شورا نیست.

دبیر کل معتقد است که معیار عضویت در شورای امنیت باید بر پایه بیشترین مشارکت از لحاظ مالی، نظامی و دیپلماتیک از سوی دولتها به بودجه های تعیین شده سازمان، مشارکت در عملیات برقراری و پاسداری صلح، کمک به فعالیت های داوطلبانه سازمان ملل متحد در حوزه های امنیت و توسعه، و فعالیت های دیپلماتیک در پشتیبانی از هدفها و مأموریت های سازمان باشد. بدین سان بر پایه این معیارها، در عمل عضویت کشورهای کوچک در شورا محدود و شورا از یاری و همکاری بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران کشورهای کوچک و تهیدست محروم می شود.

از همان آغاز توجیه بر این بوده که حق و توفیق عضویت دائم پاداشی است به دولتهای بزرگ که بار جنگ جهانی دوم را بر دوش داشته اند و اینکه بی رضایت و همکاری آنها، نظام بین المللی دوام و بقا نخواهد داشت!! ولی در سایه این امتیاز و ناپرابری، جامعه بین المللی شاهد خشونت و جنگهای بسیاری شد که بیشتر به نیابت از سوی دو ابر قدرت وقت صورت می گرفت. با پایان یافتن جنگ سرد، انتظارات برای کارایی سازمان ملل متحد بیشتر شد ولی چندی نگذشت که بی توجهی به سازمان و اصول حقوق بین الملل و یکجانبه گرایی در سیاستهای تنها ابر قدرت جهان برجستگی یافت و مشروعیت و اعتبار سازمان زیر سؤال رفت و با تهاجم غیرقانونی به عراق، بی اعتمادی نسبت به توانایی سازمان در ایفای وظایف و مسئولیت هایش دوچندان گردید.

دبیر کل در گزارش خود بر آن است که اصول و هدفهای سازمان مندرج در منشور، امروز به همان اندازه معتبر است که در سال ۱۹۴۵ بوده؛ البته لازم است که سازمان و عملکرد آن با زمان، نیازها و واقعیات سده بیست و یکم همخوان شود و بتواند از نظرات نه فقط دولتها بلکه از دیدگاههای سازمانهای جامعه مدنی نیز بهره گیرد. در «بیانیه هزاره» در سال ۲۰۰۰، سران کشورها بر ضرورت تقویت سازمان تأکید کردند و خواستار آن شدند که سازمان ملل متحد به صورت ابزاری مؤثرتر برای دستیابی به اهداف و اولویت هایش در آید. دبیر کل معتقد است که شورای امنیت باید به گونه ای تجهیز شود که بتواند مسئولیت هایش را به خوبی انجام دهد و تصمیماتش مورد احترام جهانیان باشد. تغییر ترکیب شورا از جمله باید معرف نمایندگی گسترده تر جامعه بین المللی و منعکس کننده واقعیات ژئوپلیتیکی امروز باشد و در انظار جهانیان مشروع جلوه کند؛ همچنین شیوه کارش باید مؤثرتر و شفافتر شود.

هیأت بلند پایه در گزارش خود افزایش اعضای شورا را به ۲۴ عضو توصیه و دو فرمول پیشنهاد کرده است که بر پایه فرمول نخست به شورای امنیت شش عضو دائم و سه عضو غیر دائم افزوده می شود و طبق فرمول دوم هشت عضو با عضویت

● کمبود دموکراسی در شورای امنیت یکی از عوامل بزرگ کاهش اعتماد عمومی به سازمان ملل متحد است. وقتی يك قدرت بزرگ با وتوی خود می تواند خواسته جامعه بین المللی را بی اثر سازد، دیگر چه مشروعیتی برای سازمان باقی می ماند؟ گذشته از آن، مشروعیت و اعتبار تصمیمات شورا بسته به همخوانی این تصمیمات با اصول و قواعد پذیرفته شده بین المللی است و اینکه از لحاظ حقوقی شالوده ای استوار داشته باشد.

رعایت کند.

کشورهای کوچک و ضعیف همواره خواستار تقویت و گسترش حاکمیت قانون در همه عرصه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و توسعه اجتماعی بوده‌اند. دهه ۱۹۹۰ به پیشنهاد دولتهای غیرمتعهد، دهه حقوق بین‌الملل اعلام شد بدین امید که جهان آینده مبتنی بر حاکمیت قانون و زبان سده بیست و یکم، زبان قانون باشد نه زور و خشونت. اما با همه امیدواری‌ها و تلاشها، دهه مذکور شوقی در قدرتمندان بر نینگیخت و بسیاری از بیمانه‌های بین‌المللی با مخالفت یا بی‌توجهی قدرتهای بزرگ روبه‌رو شد. اینک در برابر تهدیدها و چالشهای جدی، بی‌گمان توافق در حال ظهور است و حاکمیت قانون به صورت حلقه پیوند امنیت و توسعه در آمده است. گسترش قلمرو حکومت قانون نه تنها در جلوگیری از درگیری و کشمکش و برقراری صلح مؤثر است بلکه شرط لازم برای توسعه اقتصادی پایدار و عامل اساسی در تحقق یافتن هدفهای مذکور در بیانیه هزاره است. باید امیدوار بود که نشست سران بتواند همکاری، صلح و دوستی را جایگزین دشمنی، خشونت و زورگویی کند تا شرایط زندگی بهتر در پرتو «آزادی بیشتر» فراهم آید.

زیرنویسها

1. In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights For All. A/ 59/ 2005
2. A more secure World: Our shared responsibility. A/59/565
3. Investing in Development: A Practical Plan to Achieve the Millennium Development Goals. Sales No. 05. III. B.4
4. Philippe Sands, *Lawless World: America and the making and Breaking of Global Rules*. (Penguin. London. 2005) p. 174
5. *Ibid*. p. 177
6. Zbigniew Brzezinski, *The Choice: Global Domination or Global Leadership*. (Basic Books, 2004. New York) p. 27
7. *Ibid* p. 187

از جمله هدفهای اعلام شده در زمینه اصلاح شورا و تغییر ترکیب آن دموکراتیک‌تر شدن ساختار و پاسخگوتر شدن شورا است. در گزارش دبیر کل بارها به هدف والای ترویج دموکراسی و تقویت حکومت قانون اشاره شده است ولی این آرمان در عمل پیشرفتی چندان نداشته است. موانع در برابر روند دموکراسی را کسانی ایجاد می‌کنند که می‌خواهند جای خود را در هرم قدرت به هر قیمت حفظ کنند. کمیود دموکراسی در شورای امنیت یکی از عوامل بزرگ کاهش اعتماد عمومی به سازمان ملل متحد است. وقتی يك قدرت بزرگ با توی خود می‌تواند خواسته جامعه بین‌المللی را بی‌اثر سازد، دیگر چه مشروعیتی برای سازمان باقی می‌ماند؟

گذشته از آن، مشروعیت و اعتبار تصمیمات شورا بسته به همخوانی این تصمیمات با اصول و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی است و اینکه از لحاظ حقوقی شالوده‌ای استوار داشته باشد. شورای امنیت جایگزین سلاطین گذشته نیست که در موارد مشابه احکامی متضاد صادر کند. شورای امنیت حمله نظامی به هواپیمای مسافری کره جنوبی را که از مسیر مجاز منحرف شده بود و بر فراز منطقه‌ای ممنوع در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی پرواز می‌کرد محکوم ساخت ولی چند سال بعد، همان شورا حمله نظامی به هواپیمای مسافری ایران در مسیر پروازی هواپیمایی بین‌المللی و بر فراز قلمرو ایران را شایسته محکومیت ندانست و شگفت‌انگیزتر آنکه دولت آمریکا هم به جای ابراز شرمساری و پشیمانی، به فرمانده ناوی که دستور شلیک موشک را داده بود تا هواپیما و همه سرنشینانش را از میان ببرد، نشان شجاعت و افتخار داد. درست است که شورای امنیت دادگاه نیست، ولی تصمیماتش نباید مغایر با اصول و قواعد بین‌المللی باشد و درباره موارد مشابه آرای گوناگون صادر کند. چنانچه شورا خواهان پشتیبان حاکمیت قانون است خود نیز باید در تدبیر امور مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی، قوانین را

● شورای امنیت جایگزین سلاطین گذشته نیست که در موارد مشابه احکامی متضاد صادر کند. شورای امنیت حمله نظامی به هواپیمای مسافری کره جنوبی را که از مسیر مجاز منحرف شده بود و بر فراز منطقه‌ای ممنوع در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی پرواز می‌کرد محکوم ساخت ولی چند سال بعد، همان شورا حمله نظامی به هواپیمای مسافری ایران در مسیر پروازهای بین‌المللی و بر فراز قلمرو ایران را شایسته محکومیت ندانست و شگفت‌انگیزتر آنکه دولت آمریکا هم به جای ابراز شرمساری و پشیمانی، به فرمانده ناوی که دستور شلیک موشک را داده بود تا هواپیما و همه سرنشینانش را از میان ببرد، نشان شجاعت و افتخار داد.